



## درباره تحفة الملوک

اسماعیل حاکمی

استاد بازنشسته دانشگاه تهران

### نام کتاب و موضوع آن

نام کتاب چنانکه در صفحه ۵ نسخه آمده است، «تحفة الملوک» می‌باشد. مؤلف کتاب در این صفحه، ضمن بیان علت تألیف کتاب، آورده است: «... بدین خدمت مبادرت نمود و این کتاب را تمام کرد و آن را تحفة الملوک نام نهاد.»

چنانکه از نام کتاب بر می‌آید، مؤلف کتاب را به عنوان تحفه و هدیه‌ای جهت تقدیم به پادشاهان تألیف نموده است و بدین جهت به دنبال ساختن پندنامه و مجموعه‌ای از مواظ و حکم و امثال و حکایات بود. مشتمل بر تواریخ ملوک و اخبار سلاطین گذشته تا خواص و عوام بتوانند از آن استفاده نمایند و بدین علت، نام کتاب را تحفة الملوک نهاد.

این کتاب مشتمل بر ۲۶ باب می‌باشد به قرار زیر:

باب اول: در فضیلت علم و فواید آن.

باب دوم: در فضیلت عدل و داد.

باب سوم: در ذکر پادشاهان دادگر و فواید عدل.

باب چهارم: در مذمت ظلم و بغی و شومی آن.

باب پنجم: در ذکر خصایلی که ملوک را باید که باشد

بعد از عدل.

باب ششم: در ذکر تدبیرهای صایب که پادشاهان را

بوده است در تدبیر ملک و دفع اعدا.

باب هفتم: در ذکر پادشاهان در سیاست و تمهید اساس ملک.

باب هشتم: در ذکر بعضی از لطایف سخنان ملوک و افاضل.

باب نهم: در ذکر وزرای ناصح و تدبیرهای ایشان.

باب دهم: در تاریخ ملوک اوایل بر طریق اجمال.

باب یازدهم: در ذکر احوال انبیا و اوصیا از دور آدم تا آخر ایام نوح.

باب دوازدهم: در ذکر ملوک فرس که ایشان را پیشدادیان خواندندی.

باب سیزدهم: در ذکر طبقه دوم از ملوک فرس که ایشان را کیانیان گویند.

باب چهاردهم: در ذکر احوال اشکانیان و ملوک طوایف و مدت ملکشان.

باب پانزدهم: در ذکر ساسانیان از زمان اردشیر تا یزدجرد شهریاری.

باب هفدهم: در ذکر خلفای بنی‌امیه.

باب هجدهم: در ذکر خلفای بنی‌العباس.

باب نوزدهم: در ذکر ملوک صفاریان.

باب بیستم: در ذکر سلاطین سامانیان.

باب بیست و یکم: در ذکر آل سبکتگین که ایشان را غزنویان خواندند.

باب بیست و دوم: در ذکر سلاطین آل سلجوق.

باب بیست و سوم: در ذکر سلاطین دیالمه.

باب بیست و پنجم: در ذکر سلغریان که در ملک فارس که تخت‌گاه ایران بوده است تملک داشتند.

باب بیست و ششم: در ذکر سلاطین مغول از ابتدای حرکت چنگیزخان تا ایام دولت پادشاه اسلام ابوسعید بهادرخان خلد الله ملکه.

مؤلف این کتاب را به آیات، احادیث، داستان‌ها، حکایات، اشعار و... مزین کرده است. اشعار شاعرانی عرب‌زبان و فارسی‌زبان چون فردوسی، سعدی، متنبی و سروده‌هایی از حضرت علی (ع) و... در مطاوی کتاب، بر عبارات و حکایات لطفی خاص بخشیده است و این نشانگر شناخت و آگاهی مؤلف از آثار نظم و نثر این مرز و بوم می‌باشد.

مؤلف کتاب در نگارش آن به کتب گذشتگان نظر

داشته است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**الف. مجمل التواریخ و القصص.** ترتیب ابواب و فصل‌های این کتاب و نیز موضوعات آن شباهت زیادی به ابواب کتاب مجمل التواریخ و القصص دارد. نویسنده کتاب در بعضی جاها عین عبارت کتاب مجمل التواریخ و القصص را با اندکی تصرف آورده است. در باب هجدهم کتاب آمده است: «چون اسفاربن شیرویه الدیلمی بر شهر ری و نواحی آن مستولی شده بود و مرداویج بن زیار گیلی با وی بود از فرزندان پادشاهان گیلان و نسب ایشان به آغش وهدان کشد که در زمان کیخسرو پادشاه گیلان بوده است و بعد از اتفاق و حوادث بسیار لشکر اسفار شیرویه با مرداویج گیلی یکی شده بود و وزیرش همچین، و در پادشاهی اسفار طمع کردند تا اسفار کشته شد بر دست مرداویج و از قزوین به ری باز آمد و برادرش وشمگیر را از گیلان به ری آورد و به روزگار عقل و کفایت تمام یافت و مرداویج آنست که مردم همدان را بکشت به کینه دیلمیان و پنجاه خروار انگشتان کهین از همدان به ری برد و این رسم که دامادان را زر دهند، از آن وقت پدید آمد که مرد اندک بود و زن بسیار. چون ماکان کاکای و مرداویج را جنگ افتاد و ماکان کشته شد و علی و حسن پسران ابوشجاع بویه در لشکر ماکان بودند.»

عبارت فوق با تفاوت‌هایی در کتاب مجمل التواریخ و القصص (ص ۳۸۸ و ۳۸۹) بدین صورت آمده است: «چون اسفار بن شیرویه الدیلم بر شهر ری و نواحی آن مستولی شد، مرداویج بن زیار الجیلی با وی بود از فرزندان پادشاهان گیلان و نسب ایشان به آغش و واهدان کشد که به عهد شاه کیخسرو ملک گیلان بودست و بعد از اتفاق و حوادث بسیار لشکر اسفار شیرویه با مرداویج یکی شد و وزیرش همچین... پس وزیر مرداویج را در پادشاهی طمع افکند تا اسفار کشته شد بر دست مرداویج و پادشاهی او را صافی شد و از قزوین به ری آمد و برادرش وشمگیر از جانب گیلان به ری آمد... و مرداویج آنست که مردم همدان را بکشت به کینه دیلمیان سپاه... مرداویج بیامد و چندان بکشت که پنجاه خروار شلواربند کشتگان از همدان به جانب ری بردند... و این رسم که زن داماد را ندهد یا پدرزن، از آن عهد افتاد که زنان بسیار

بودند و مردان اندک. پس چون ماکان کاکای را حرب افتاد با مرداویج و ماکان شکسته شد، علی و حسن پسران بویی در جمله لشکر ماکان بودند.»

**ب. کلیده و دمنه.** در بعضی جاهای کتاب عیناً عبارات کلیده و دمنه با اندک تصرف آمده است. به عنوان نمونه در باب ششم کتاب، ضمن حکایتی آمده است: «و بزرگان گفته‌اند که: مردم دو گروه‌اند: حازم و عاجز، و حازم دو گونه است: اول آنکه پیش از حدوث خطر و معاینه شر چگونگی آن را بشناسد و آنچه دیگران در خواتم کارها دانند، او در فواتح آن به اصابت رای بدانسته باشد و تدبیر اواخر آن در اوایل فکرت برداخته که اول الفکر آخر العمل زیرا که چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آید، در آن، عاقل و جاهل و دوربین و غافل یکسان باشد و زبان نبوت ازین معنی عبارت می‌کند که الامور متشابهه اذا اقبلت فاذا ادبرت عرفها الجاهل كما يعرفه العاقل.

تبین اعقاب الامور اذا مضت  
ویقبل اشباها علیک صدورها  
ذهن تو به یک فکرت ناگاه بداند  
وهمی که نهان باشد در پرده اسرار  
رای تو به یک نظرت دزدیده ببیند  
ظنی که کمین دارد در خاطر غدار  
و چون صاحب رای برین نسق به مراقبت احوال  
خویش پرداخت در همه اوقات گردن کارها در قبضه  
قدرت خود تواند داشت و پیش از آنکه در گرداب افتد،  
خویشتن را به پایاب تواند رسانید.

فتی لم یضیع وجه حزم ولم یبل  
یلاحظ اعجاز الامور تعقبا  
بر کار خصم خفته نباید به هیچ حال  
زیرا چراغ دزد بود خواب پاسبان  
و دوم آنکه چون بلا بدو رسد، دل از جای نبرد و  
حیرت و دهشت به خود راه ندهد و عاجز و بیچاره و  
متردد رای نگردد چنانکه گفته‌اند:

رجلا اذا ما النائبات غشینه  
اکفی لمعضله و ان هی جلت  
عین این عبارات و اشعاری که در متن کتاب آمده  
است، با اندک تصرف در کلیده و دمنه مذکور است و  
این نشانگر این نکته است که مؤلف کتاب در تدوین و  
نگارش آن به کلیده و دمنه نظر داشته است. برای مقایسه،



عبارات نصرالله منشی را در کلیله و دمنه از چاپ مرحوم مینوی، ص ۹۰ و ۹۱ می‌آوریم: «و گفته‌اند که مردم دو گروه است: حازم و عاجز، و حازم هم دو نوع است: اول آنکه پیش از حدوث و معاینه شر چگونگی آن را بشناخته و آنچه دیگران در خواتم کارها دانند، او در فواتح آن به اصابت رای بدانسته باشد و تدبیر او آخر آن در اوایل فکرت برداشته اول الفکر آخر العمل چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد، در آن، غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشند و زبان نبوی ازین معنی عبارت کند: الامور تشابهت مقبله فاذا ادبرت عرفها الجاهل کما يعرفه العاقل.

تبین اعقاب الامور اذا مضت

ویقبل اشباها علیک صدورها

ذهن تو به یک فکرت ناگاه بداند

وهمی که نماند در پرده اسرار

رای تو به یک نظرت دزدیده ببیند

ظنی که کمین دارد در خاطر غدار

چون صاحب رای برین نسق به مراقبت احوال خویش پرداخت، در همه اوقات گردن کارها در قبضه تصرف خود تواند داشت و پیش از آنکه در گرداب افتد، خویشتن به پایاب تواند رسانید.

فتی لم یضیع وجه حزم و لم یبیل

یلاحظ اعجاز الامور تعقبا

بر کار خصم خفته نباشی به هیچ حال

زیرا چراغ دزد بود خواب پاسبان

و دوم آنکه چون بلا بدو رسد، دل از جای نبرد دهشت و حیرت را به خود راه نهد و وجه تدبیر و عین صواب بر وی پوشیده نماند.

رجمل اذا ما النائبات غشینه

اکفی لمعضله و ان هی جلت

مؤلف در کتاب به استفاده خود از آثار گذشتگان از جمله کتاب کلیله و دمنه اذعان دارد.

### مؤلف کتاب

نام مؤلف کتاب در مقدمه نسخه حاضر آمده است «چنین گوید مؤلف این کتاب، اضعف عبادالله تعالی، علی بن احمد بن محمد الناسخ التستری — اصلح الله شأنه — که حق، سبجانه و تعالی، هر کاری را سببی نهاده است و هر

سببی را علتی و هر علتی را موضعی و مدتی که حکم وقت بدان تعلق دارد که، الامور مرهونه باوقاتها و ایام عمر و روزگار یکی از مقلان و صاحب دولتان بدان آراسته گردد.»

تا آنجا که امکان جستجو وجود داشت، در هیچ جای کتب تراجم و رجال اطلاعی در باب این کتاب و مؤلف آن یافت نشد. بیشترین اطلاعاتی که از مؤلف کتاب در دسترس است، همان است که در متن کتاب آمده است.

### سال تألیف کتاب

این کتاب از آثار به‌جامانده از قرن هشتم هجری قمری می‌باشد که با این عبارت به پایان می‌رسد: «تمت الکتاب بحمدالله و حسن توفیقه فی صبح یوم الجمعه سابع ذی الحجه سنه خمس و سبعین و سبع مائه علی ید العبد الضعیف المحتاج الی رحمه الله تعالی و غفرانه سلطان بن همایون... و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا.»

### سبب تألیف کتاب

مؤلف در سبب تألیف کتاب در مقدمه نسخه حاضر می‌گوید: «و سبب در تألیف این کتاب آن بوده است که همواره بواعث خاطر، بنده را بر آن می‌داشت که تصنیفی سازد و پندنامه‌ای بپردازد مشتمل بر مواعظ و حکم و حکایات و امثال او، منبئ و مخبر از تواریخ ملوک و اخبار سلاطین ماضی تا خواص و عوام عالم از آن پندنامه به‌رمنند می‌شوند و ملوک و سلاطین جهان از فهم معانی و درک اسرار آن اخبار محظوظ می‌گردند. عمری درین هوس دیگ سواد می‌پخت و به تأمل و تفکر در حسن و قبح عاقبت این عمل، نظر می‌کرد و با مدبر عقل و خرد درین باب مشورت می‌کرد و استمداد می‌طلبید، عقل رهنمایش جواب می‌داد که هر کس درین معنی خوضی کند و در مثل این عمل شروعی پیوندد، اگر به رنجی تمام تصنیفی منقح بسازد، بر خطری بزرگ اقدام نموده باشد و خود را در وحل و قیعت و ورطه طعنه دوست و دشمن انداخته، از آن قبل که دوستان از سر غیرت و غبطت اندک مایه طعنه زنند و غیبتی کنند و دشمنان از روی حسد و حقد به تقبیح و مذمت مشغول شوند، پس به همه وجه مصنف را هدف تیر آفات و قیعات باید

## تحفة السرور درویش علی چنگی<sup>۲</sup>

عثمان کریم‌اف

ترجمه مرتضی رزم‌آرا

whirlingdance@gmail.com

درباره اهمیت نظری و عملی تحفة السرور به عنوان رساله موسیقی از درویش علی چنگی در تاریخ اندیشه موسیقی در آسیای میانه یا ماوراءالنهر و خراسان، شرق‌شناسان و متخصصان موسیقی شرق نکته‌های جالب توجه عنوان کرده‌اند. بارتلد، فترت، سیمیانوف، بلایف و رجباف در زمره این دانشمندان هستند. بارتلد درباره دستنویس‌های شرقی در سال ۱۹۱۹م مطالبی نوشت که به تحفة السرور ارتباط داشت؛ فترت کتاب موسیقی کلاسیک ازبک و تاریخ آن را به زبان ازبکی و خط فارسی در سال ۱۹۲۷م نوشت؛ سیمیانوف تحفة السرور را در سال ۱۹۴۶ با دخل و تصرف به زبان روسی ترجمه کرد؛ بلایف تحفة السرور را در تاریخ موسیقی طرح و شرح کرد و رساله‌اش در کتابخانه پژوهشکده هنر تاشکند تحت شماره ۲۵ نگهداری می‌شود؛ و در سال ۱۹۶۳م رجباف [در مقام مورخ هنر] که به مسئله‌های مقام موسیقی پرداخت به تحفة السرور اشاره‌هایی کرد. اثر او به زبان ازبکی است. ماهیت علمی و حاصل تلاش این دانشمندان در پایان‌نامه رشیدوا با عنوان «درویش علی چنگی و رساله‌اش درباره موسیقی به طور موجز بیان شده است.

۲. نوشته حاضر برگردان فصل سوم از بخش دوم کتاب عثمان کریم‌اف با عنوان «ادبیات فارسی در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی: ویژگی‌ها و تحولات اندیشه ادبی بر اساس منابع و نسخه‌های خطی» است. کریم‌اف از بزرگترین تذکره‌شناسان قلمرو زبان فارسی خصوصاً در آسیای میانه است. او در این کتاب، خواننده را با خود به سده دهم هجری می‌برد و نخست، منابع دست اول و تأثیرگذار بر اندیشه ادبی مهم این قرن را، که شماری نسخه خطی‌اند، یک یک ورق می‌زند و آنگاه بر اساس نقد متون، روشی برای سنجش مطالب آنها اختیار می‌کند. استاد او در روسیه الکساندر بالدیرف بود و زیر نظر این ایران‌شناس نامدار روس در سنت پترزبورگ و محمد نوری عثمان‌اف مدیر بخش متن‌شناسی در مسکو و میخائیل زند از هیچ کمکی دریغ نکردند و ضمن راهنمایی‌هایی سودمند، نایاب‌ترین منابع و میکروفیلم‌های مورد نیاز را که اگر در روسیه در دست نبود از کتابخانه‌های جهان فراهم می‌کردند و در اختیارش می‌گذاشتند. کتاب حاصل یک عمر پژوهش او درباره سده دهم هجری است.

بودن، اما چون تو را درین کار رغبتی تمام صادق است و میلی به کمال داری، بر عمیا رنجی بیهود نباید بردن و در هر شغلی که شروع کنی، چنان به اتمام باید رسانید که ثبوتات دو جهانی را جامع باشد.»

### مشخصات نسخه حاضر

«در جزو نسخ خطی فارسی کتابخانه سلیمانیه استانبول دو نسخه از کتاب «تحفة الملوک» نظرم را جلب کرد که غیر از تحفة الملوک غزالی و تحفة الملوک (مؤلف ناشناخته) است. مشخصات دو نسخه‌ای که از دو کتاب علی‌حده به همین نام به نظر نویسنده این سطور رسیده به شرح زیر است:

نخست، نسخه‌ای به شماره ۲۱۲ عمومی که در کتابخانه سلیمانیه مضبوط است و درباره مسائل فقهی نوشته شده است.

دوم، نسخه‌ای است به شماره ۴۲۴۷ که درباره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

استاد دانشمند معظم جناب آقای مجتبی مینوی در مقاله‌ای از سلسله مقالات ممتع خود تحت عنوان «از خزاین ترکیه» مندرج در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (شماره ۳، سال ۸، فروردین‌ماه ۱۳۴۰ش) به تفصیل درباره نسخ خطی موجود از تحفة الملوک غزالی و یک تحفة الملوک دیگر (زمان تألیف قرون هفتم و هشتم و مؤلف نامعلوم) اطلاعات بسیار جالب و جامعی به دست داده‌اند.

نسخه مورد نظر ما از کتاب تحفة الملوک به شماره ۴۲۴۷ کتابخانه فاتح در جزو کتاب‌های کتابخانه سلیمانیه استانبول محفوظ است.<sup>۱</sup>

این نسخه دارای ۲۸۲ صفحه و آغاز آن چنین است: «بهترین گلی که در بهار طبع نقاب بگشاید و خوشترین غزلی که موسیقار منقار خامه سراید، حمد پادشاهی است که به بدیع فطرت، هفت رواق معلق را برافراشت و آن را به جواهر کواکب سیارات و زواهر ثواقب ثابتات بنگاشت...»

۱. نک: حاکمی، اسماعیل، «تحفة الملوک تستری»، راهنمای کتاب، ص ۲۸۵، سال هفدهم ۱۳۵۳ شماره‌های ۴ و ۵ و ۶.



او پایان‌نامه‌اش را به زبان روسی در سال ۱۹۸۲م در مسکو نوشت.

میرزایف و ابراهیم‌اف نیز از تحفة‌السرور در نوشته‌های خود استفاده کرده‌اند. میرزایف در کتاب کمال‌الدین بنایی (۱۹۷۶م، به زبان فارسی) در خصوص رابطه میان شعر و موسیقی (صص ۹۸-۹۷)، و ابراهیم‌اف در کتاب «ویژگی‌های ادبیات ازبک در سده ۱۰ق/ ۱۶م» (۱۹۷۶) به زبان ازبکی در خصوص حیات مدنی (صص ۶۳-۶۶، ۸۵، ۸۳) به تحفة‌السرور اشاره دارند. عثمان کریم‌اف در کتاب «ادبیات تاجیک در سده ۱۰ق/ ۱۶م» در سال ۱۹۸۵م در خصوص حیات مدنی سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی به نظریه موسیقی و تحفة‌السرور اشاره کرد (صص ۱۲۹-۱۳۴).

### نسخه تحفة‌السرور

در حال حاضر چهار نسخه تحفة‌السرور شناخته شده‌اند. دو نسخه تحت شماره‌های ۹۴۴ و ۱/۸۶۴ در گنجینه دستنویسهای پژوهشکده شرق‌شناسی ازبکستان، یک نسخه تحت شماره ۳۰۴ در گنجینه دستنویس‌های شعبه لنینگراد فرهنگستان علوم شوروی، و یک نسخه تحت شماره ۴۶۲ در گنجینه دستنویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگهداری می‌شود. توصیف این نسخه‌ها در فهرست کتابخانه‌های مراکز علمی یادشده وجود دارد. در نوشته حاضر نسخه ۴۶۲ تاجیکستان استفاده شده است، زیرا در مقایسه با بقیه کامل‌تر و دقیق‌تر است.

### ساختار نسخه

تحفة‌السرور در یک مقدمه و ده باب که مؤلف آن را «مقام» نامیده، سامان یافته است. گفتنی است درویش علی در مقدمه، تحفة‌السرور را مشتمل بر دوازده مقام معرفی کرده است، اما نسخه‌های موجود فقط دارای ده مقام هستند. او علاوه بر آن، در مقدمه به جایگاه موسیقی در حیات جامعه انسانی و هدف از نوشتن آن اشاره کرده است (پ ۵۳).

در مقام یکم سخن از اجازه به خاطر سماع و دف در زندگی مسلمانان است (پ ۱۳-۱۶)؛ مقام دوم درباره معنای لغوی لفظ «موسیقی» و «الحان» و ایقاع (پ ۱۶-۱۷)؛ مقام سوم درباره دوازده مقام، بیست‌و‌چهار

شعبه، شش آواز و سه رنگ (پ ۱۷-۲۸)؛ مقام چهارم در بیان هفده بحر اصیل مطرف و بیست‌و‌چهار اصول غیر مطرف (پ ۲۸-۳۲)؛ مقام پنجم در شناخت «کار» و «قول»، «عمل» و «پیشه»، «صوت» و «نقش» و غیره (پ ۳۲-۴۸)؛ مقام ششم در بیان ساز و آلات موسیقی (پ ۴۸-۹۴) است. همان‌طور که از موضوعات ۶ باب تذکره آشکار است، در آنها صاحب تذکره مسئله‌های نظری موسیقی را بیان کرده است و مستقیماً به ادبیات اشاره ندارد.

در چهار مقام دیگر به احوال و اشعار ادیبانی می‌پردازد که ضمن شعر به موسیقی یا ضمن موسیقی به شعر توجه داشتند. هدف ما در این نوشته بررسی همین قسمت تحفة‌السرور است که ارزش آن را به عنوان ماخذ ادبی نشان می‌دهد. مقام هفتم در بیان چهارده تن از ادیبان موسیقیدان (پ ۹۵-۱۳۱)، که هشت نفر آنها مانند بنایی (پ ۱۰۳)، یوسف اندیجانی (پ ۱۰۸)، شیخ طبسی (پ ۱۱۷)، نجم‌الدین کوبی (پ ۱۱۸)، بدرالدین هلالی (پ ۱۲۲) و خواجه حسن نثاری (پ ۱۲۵) ادیبان موسیقی‌دانی بودند که به شعر توجه زیاد داشتند، اما شش نفر دیگر مانند حسن کوبی (پ ۱۲۸)، استاد شادی (پ ۱۰۵) و رضایی سمرقندی (پ ۱۲۹) ادیبان موسیقی‌دانی بودند که به موسیقی توجه ویژه داشتند.

مقام هشتم (پ ۱۳۳-۱۶۵) ادامه مقام هفتم است زیرا در ذکر هجده تن از ادیبان موسیقی‌دانی است که بیشتر به شعر یا موسیقی توجه داشتند. به درستی روشن نیست که چرا این مقام از مقام هفتم تفکیک شده است. صاحب تذکره آنها را پرکار و صاحب آثار فراوان معرفی می‌کند. شش نفر از جمله کاهی (پ ۱۴۵)، مشفق (پ ۱۴۹)، قاسم ارسلان (پ ۱۵۳)، واصلی مروی (پ ۱۵۷) ادیبان موسیقی‌دانی بودند که به شعر توجه بیشتر داشتند. دوازده نفر دیگر، از جمله سید احمد مهتر (پ ۱۳۳)، درویش مقصود (پ ۱۴۰) و حافظ میرک (پ ۱۴۰) در اصل، خواننده و نوازنده سازهای گوناگون بودند و بیشتر به موسیقی توجه داشتند.

مقام نهم (پ ۱۶۶-۱۸۳) در ذکر هفده نفر از ادیبان موسیقیدان است که مانند ادیبان مقام‌های هفتم و هشتم یا به شعر یا به موسیقی توجه بیشتر داشتند. سیزده تن، از جمله حافظ تنش متخلص به نخلی (پ ۱۶۵)، خواجه عبدالکریم (پ ۱۶۷)، صبوحی کابلی (پ ۱۶۹)، پاینده

بخاری (۱۷۱)، حسامی نسفی (۱۷۵)، شاهدی بخاری (۱۸۱)، عرشی کیشی (۱۸۳) به شعر توجه بیشتر داشتند و حتی گاه ادیبی مانند تنش نخلی به تاریخ توجه ویژه داشت. سه نفر دیگر میرزا هاشم بخاری (۱۷۶)، حافظ باباجان قانونی (۱۷۷) و حافظ تردی قانونی (۱۷۸) استادان ساز و نواها بودند.

مقام دهم (۱۸۴ - ۱۸۵) در بیان یازده موسیقی دان هرات است که استادان دارالسلطنه هرات بودند. سه نفر مولانا میرعلی هراتی، شمس الدین عودی هراتی و درویش هراتی به طور پیوسته به شعر و موسیقی می پرداختند. بقیه، یعنی قاسم قانونی مشهدی، عبدالله نایی، سلطان محمد تنبوری، حافظ جلال هراتی، حافظ صابر قاق، مستی قبوضی و احمد قبوضی به هنر موسیقی بیش از شعر توجه داشتند و به چندین غزل خود و شاعران دیگر نقش ها و صوت ها تصنیف کردند. آنان با خدمت های شایان خود در استواری رابطه شعر و موسیقی سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی سهمی قابل توجه داشتند.

قاسم قانونی مشهدی در آهنگ «حجاز» بر غزل خود «پیشرو» افزود و آن را «دوای دردسر» نامید (۱۸۵). درویش شیخ هراتی بر غزل حیدر کلوجه «دلا مجنون صفت خود را خلاص از قید عالم کن» در مقام «راست» و اصول «دور شاهی» صوت غربی بسته است (۱۸۸). حافظ صابر قاق با صوت تازه خود «غلغله در تاس نیلگون فلک» انداخته است (۱۸۷).

از مجموع ده مقام، خصوصاً چهار مقام پایانی تحفة السرور، می توان نتیجه گرفت که از اهل ادب و هنر سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی فارسی، شرح احوال و توصیف آثار شصت نفر، نیمی از آنها اهل ادب و شعر بودند و این عده در رواج و رونق شعر و موسیقی روزگار خود خدمت های شایان کردند.

گفتنی است که ذکر برخی از این ادیبان موسیقی دان پیش از تألیف تحفة السرور در منابع دیگر آمده بود. مثلاً بدرالدین هلالی در (نوایی، ۱۳۲۳: ۶۹، ۲۴۲؛ خواندمیر، ۱۸۵۷: ۳۵۰؛ بابر، ۱۹۵۸: ۱۸۱؛ واصفی، ج ۲، ص ۷۰؛ سام میرزا، ۱۳۴۸: ۱۵۲؛ نثاری، ۱۹۶۹: ۲۳، ۳۲۸، ۳۴۸؛ میرزا حیدر دوغلات، ورگ ۱۱۳؛ کابلی، ۱۷۰)، بنایی در (نوایی، ۱۳۲۳: ۶۰، ۲۳۲؛ خواندمیر، ۱۸۵۷: ۳۴۳؛ بابر،

۱۹۵۸: ۱۷۹؛ واصفی، ج ۱، ۴۵۱ - ۴۷۰؛ سام میرزا، ۱۳۴۸: ۱۶۷؛ نثاری، ۱۹۶۹: ۱۳۶؛ میرزا حیدر دوغلات، ۱۴۴؛ کابلی، ۱۶۰)، نجم الدین کوکبی در (نوایی، ۱۳۲۳: ۸۴، ۱۵۵، ۲۵۸؛ سام میرزا، ۱۳۴۸: ۲۴۷؛ نثاری، ۱۹۶۹: ۲۶۴؛ میرزا حیدر دوغلات، ۱۱۴؛ کابلی، ۱۶۰)، خواجه حسن نثاری در (نثاری، ۱۹۶۹: ۹، ۱۳، ۴۰۰؛ مطربی، ۱۵۲)، کاهی در (نثاری، ۱۹۶۹: ۴۶۹؛ کابلی، ۱۷۴)، مشفق بخاری در (نثاری، ۱۹۶۹: ۴۵۲؛ مطربی، ۱۳۷)، اصلی مروی در (نثاری، ۱۹۶۹: ۴۷۰؛ مطربی، ۱۰۱)، یوسف اندیجانی در (نوایی، ۱۳۲۳: ۱۵۷)، میرعلی کاتب (نوایی، ۱۳۲۳: ۱۴۸، ۱۸۸؛ خواندمیر، ۱۸۵۷: ۱۱۸؛ سام میرزا، ۱۳۴۸: ۷۴؛ نثاری، ۱۹۶۹: ۲۹۵؛ میرزا دوغلات، ۱۱۴؛ کابلی، ۱۶۷)، ارسلان مشهدی در (نثاری، ۱۹۶۹: ۴۵۶)، حافظ تنش نخلی در (مطربی، ۱۷۲)، و عرشی کیشی در (مطربی، ۱۷۲) سخن به میان آمده بود. به این ترتیب درباره هنر شاعری و موسیقی هلالی و بنایی در هشت مأخذ، نجم الدین کوکبی در پنج منبع، نثاری، کاهی، مشفق و اصلی مروی در دو مأخذ، و سرانجام یوسف اندیجانی، میرعلی کاتب، ارسلان مشهدی، حافظ تنش نخلی، و عرشی کیشی در یک منبع بحث شده بود.

صاحب تحفة السرور هر جا ذکر این ادیبان موسیقی دان را به نقل از منابع دیگر آورده، گاه مطالبی بر آن افزوده است و این افزوده های او برای ما بسیار بااهمیت اند. طبق بررسی ما درباره میرعلی کاتب، کاهی و یوسف اندیجانی فقط به نقل قول بسنده کرده است، اما درباره دیگران افزوده های جالب توجه دارد.

او درباره بنایی، مطالب نوایی، خواندمیر، بابر، سام میرزا را نقل کرده اما درباره شعرهای بنایی سه غزل (۱۰۳ - ۱۰۵) آورده است که برای نخستین بار در تاریخ ادبیات به چشم می خورند. همچنین عنوان می کند که بنایی به متن یکی از این سه غزل در مقام «راست» و اصول «مخمس» «صوت» را افزود. مطلع غزل این است:

دلا، دیگر ز بزم بی غمان دامن فراهم کش

سری در جیب اندوه آر و پا در دامن غم کش  
(۱۰۳)

درویش علی عنوان می کند که این غزل در میان خوانندگان که او لفظ «حفاظ» را به کار می برد، بر سر



زبانها است (۱۰۳پ).<sup>۱</sup>

تا پیش از آگاهی‌های درویش علی چنگی، سبب کشته‌شدن هلالی را فقط در شیعه‌بودن او می‌دانستند. اما صاحب تذکره تحفة‌السرور سببهای قتل او را در هزل‌گویی و پیام آن (۱۲۰پ)، عقیدتی- سیاسی و ایدئولوژی (۱۲۱ر) و پاپوش سیاسی از طریق تعبیر غلط شعر او (۱۲۱ر) می‌داند. به عبارت دیگر، درویش علی چنگی در تحلیل سبب‌های قتل او به هزل، هجو و رباعی مستزاد هلالی استناد کرده است. همچنین طبق نوشته او چنین می‌نماید که هلالی در میان اهل سنت آسیای میانه به شیعه‌بودن و در میان اهل شیعه ایران آن روزگار به سنی‌بودن مضمون بود و این با مسئله رافضی‌بودن در اندیشه اسلامی یا در میان مسلمانان ارتباط دارد.

گفتنی است که کمال عینی که در سال ۱۹۵۷م تک‌نگاری «بدرالدین هلالی» را به زبان روسی نگاشت، متأسفانه او به این نکته‌های درویش علی چنگی توجه نکرد. همچنین درباره سبب کشته‌شدن نجم‌الدین کوکبی تا پیش از آگاهی‌های تحفة‌السرور، نویسندگان و صاحبان آثار دیگر سکوت کرده بودند. اما درویش علی چنگی سبب قتل او را انتقام شاه طهماسب از عبیدالله خان شیبانی به خاطر کشتن هلالی می‌داند (۱۲۰پ - ۱۲۱ر). درویش علی چنگی درباره خواجه حسن نثاری عنوان می‌کند که شاگرد نجم‌الدین کوکبی بود و قصیده بخارایه را در جواب قصیده کشمیریۀ فیضی دکنی در ۶۵ بیت سروده بود (۱۲۵پ - ۱۲۸ر). گفتنی است که متن کامل قصیده نثاری فقط در تحفة‌السرور است. از این نکته‌های درویش علی چنگی می‌توان دریافت کسانی که قربانی بازیهای سیاسی آن روزگار شدند چه دانشمندان بزرگی مانند خواجه حسن نثاری، تذکره‌نویس نامدار سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی را تربیت کردند.

در تحفة‌السرور درباره مشفق بخارایی (۱۵۰ر - ۱۵۳پ)، ارسلان مشهدی (۱۵۳پ - ۱۵۷ر)، اصلی مروی (۱۵۷ر - ۱۵۸ر)، حافظ تنش نخلی (۱۶۵پ - ۱۶۶ر) و عرشی کیشی (۱۸۳ر - ۱۸۷ر) نیز تا حدودی نکته‌هایی به چشم می‌خورد.

درویش علی چنگی در بیان رابطه شعر و موسیقی نزد هجده ادیب موسیقی‌دان روزگارش، به راستی نکته‌هایی خواندنی آورده است. وی عنوان می‌کند که حافظ باباجان

قانونی، «قانون» را با مهارت تمام می‌نواخت؛ در برابر مولانا کوکبی دوازده مقام و بیست و چهار شعبه را در سلک نظم انتظام داد؛ و در مدح ولی محمدخان غزل گفت و آن غزل را در اصول «نیم‌صقیل» و آهنگ «سه‌گاه» صوت افزود به طوری که تحسین استادان را برانگیخت (برای اطلاعات بیشتر، نک: ۱۷۷پ - ۱۷۸ر). درباره شعر و موسیقی نزد درویش قلندر هراتی، او را «عندلیب شهر آشوب» می‌خواند؛ قصیده‌سرایی او را می‌ستاید؛ پس از فتح هرات توسط صفویان، او به دعوت عبیدالله خان به بلخ آمد؛ در ملازمت پیر محمدخان بود؛ بیشتر وقتها در «سه‌گاه» می‌خواند؛ نقشی در «سه‌گاه» تصنیف کرد، در مقام «راست» و اصول «دورشاهی» نیز صوت افزود (۱۸۲پ). درباره شعر و موسیقی نزد شاهدی بخارایی، ضمن ستایش هنر شاعری او عنوان می‌کند که در شعر و علم ادوار در موسیقی دستی تمام داشت (همانجا). درباره شعر و موسیقی نزد صبوحی کابلی، ضمن اشاره به پرکار بودن او، عنوان می‌کند که همه مهارت او را می‌توان در قصیده ۵۲ بیتی‌اش دانست (نک: ۱۶۹پ - ۱۷۱ر). درباره بقیه ادیبان موسیقی‌دان، مانند خواجه شیخ طبسی (۱۱۷- ۱۱۸)، حسن کوکبی (۱۲۸ر - ۱۲۹پ)، خواجه حسن بخاری (۱۶۱پ - ۱۶۲پ)، شاجمین بخاری (۱۷۳ر - ۱۷۴پ)، پاینده طبیب بخاری (۱۷۱ر)، سید بخاری (۱۷۳- ۱۷۴پ)، حسامی نسفی (۱۷۵پ - ۱۷۶ر)، میرزا هاشم باقی بخاری (۱۷۶ر - ۱۷۷ر)، حافظ تردی قانونی (۱۷۸ر - ۱۸۰ر) و مؤمن کمانگر (۱۸۰ر) نکته‌هایی آورده است. از میان این هجده ادیب موسیقی‌دان، صاحب تحفة‌السرور خواجه شیخ طبسی را صاحب دیوان و از بزرگان طبس گیلک معرفی می‌کند و شمار بیت‌های دیوانش را پنج هزار می‌داند (۱۱۷پ). درویش علی چنگی حتی از میان آن عده از ادیبانی که درباره آنها در منابع و مآخذ دیگر مطالبی وجود دارد، نخستین بار دیوان نجم‌الدین کوکبی و دیوان دوم حافظ تنش نخلی را عنوان کرده است (۱۱۸پ). همچنین در میان نویسندگان سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی نخستین کسی که از وجود مثنوی باقی‌نامه مولانا سید بخاری خبر داده و

۱. گفتنی است امروزه در تاجیکستان لفظ «حافظ» را به معنای خواننده یا آوازخوان به کار می‌برند (مترجم).

چهارده بیت آن را به عنوان نمونه آورده است، صاحب تذکره تحفة السرور است. این مطلب گویای آن است که در نوشته‌های مربوط به هنر موسیقی تا چه میزان آگاهی‌هایی درباره ادبیات وجود دارد.

در چهار مقام پایانی تحفة السرور که اینک در دست است از میراث ادبی سی ادیب موسیقیدان مورد بحث سیزده قصیده (بیت ۳۲۵)، بیست غزل (۱۰۷ بیت)، شش قطعه (بیست بیت)، سه پاره مثنوی (چهل بیت)، و دو رباعی (جمعاً ۴۹۲ بیت) به عنوان شاهد مثال آمده است. پاره‌ای از این شعرها فقط در این مأخذ مورد بحث ما یافت می‌شود. افزون بر این، در بیان احوال بنایی، شیخ طبسی، هلالی و نجم‌الدین کویکی حکایت‌هایی به نثر

آورده شده که در نوشتن نظریه نثر در سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی بااهمیت هستند.

به رغم همه این نکته‌ها، در تحفة السرور گاه لغزش‌هایی راه یافته است. چنانکه در بیان هلالی زادگاه او هرات پنداشته شده (۲۳ پ) حال آنکه او در استرآباد ایران به دنیا آمده بود؛ یا آنکه در ذکر نثاری عنوان می‌کند که پدرش سید پادشاه خواجه در زمان عبیدالله خان، ملک‌الشعرای فاخره بخارا بود (۱۲۵ پ)، حال آنکه خواجه‌بن عبدوهاب خواجه متخلص به خواجه، مقام شیخ‌الاسلامی یافت نه ملک‌الشعرایی، و این فرزندش خواجه حسن نثاری تذکره‌نویس نامدار بود که به مقام ملک‌الشعرایی رسید.

### \* فراخوان مقاله \*

## ششمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی با همکاری مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در نظر دارد به منظور بررسی وضعیت زبان و ادبیات فارسی در جهان و وقوف استادان نسبت به پژوهش‌های جدید در این عرصه و همچنین آشنایی با مسائل و مشکلات موجود و دریافت تجربیات همکاران ارجمند، ششمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی را نیمه دوم آذرماه ۱۳۸۷ در تهران برگزار کند. علاقه‌مندان به شرکت در این مجمع لازم است چکیده مقاله پژوهشی خود را در یکی از محورهای پیشنهادی زیر تا ۸۷/۷/۱۵ به دبیرخانه شورا ارسال کنند:

۱. بررسی روش‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی
۲. نقد کتاب‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی
۳. نقد و بررسی برنامه‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور
۴. تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات دیگر ملل
۵. نقد و بررسی ترجمه آثار ادبیات معاصر فارسی به زبان‌های دیگر
۶. راهکارهای گسترش و تقویت زبان و ادبیات فارسی
۷. موقعیت زبان و ادبیات فارسی در جهان
۸. جاذبه‌های معنوی زبان و ادبیات فارسی

شایسته است شرکت‌کنندگان محترم همراه چکیده مقاله (به فارسی)، سوابق تحصیلی و پژوهشی (CV)، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را نیز ارسال کنند. نتیجه ارزیابی مقالات از سوی شورای علمی مجمع، و زمان و مکان دقیق برگزاری مجمع، تا پایان مهر اعلام خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، روبروی سینما سپیده، ساختمان فروردین، طبقه چهارم، واحد ۱۶، دبیرخانه ارسال مقاله، تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۹۴۴

پست الکترونیکی: [cpl@persian-language.org](mailto:cpl@persian-language.org)

نشانی الکترونیکی: [www.persian-language.org](http://www.persian-language.org)



گزارش میراث

دوره دوم، سال دوم، شماره ۲۳ و ۲۴، مرداد و شهریور ۱۳۸۷